

اصل احترام به تنوع فرهنگی در اسناد بین‌المللی و رابطه‌ی آن با صلح^۱

رحمت‌اله فرخی^۲

مصطفی‌اعلایی^۳

چکیده

تمدن جهانی نقطه‌ی تلاقی اصول اساسی موجود در فرهنگ‌ها و تمدن‌های تاثیرگذار است و ارزش‌هایی چون عدالت، صلح، هم‌بستگی انسانی و حقوق بنیادین بشر بخش‌هایی از میراث مشترک و جهان‌شمول را تشکیل می‌دهند. با این وجود، نظام‌های فرهنگی و مذهبی مختلف به عنوان عناصر سازنده‌ی تمدن بشری، برای حفظ و توسعه‌ی اصول خود در بطن این کلیت مشترک ذی‌حق می‌باشند؛ این همان اصل احترام به تنوع فرهنگی در چارچوب جهان‌شمولی حقوق بشر است. از علل اصلی بسیاری از ناآرامی‌ها و مخاصمات مسلحانه، عدم توجه به اختلافات فرهنگی است و پرسش این‌جاست که در کنار موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر، تا چه حد بر موضوع تنوع فرهنگی و احترام به آن تاکید شده و این موضوع چه ارتباطی با صلح و امنیت دارد. نوشتار حاضر با بررسی ابعاد این موضوع، لزوم احترام‌هنجاری به تنوع فرهنگی در جهان را به عنوان یکی از راه‌های کمک به صلح جهانی به بحث می‌گذارد. برآمد این نوشتار ناظر بر این واقعیت است که رعایت تنوع فرهنگی و ارتقای آن تأثیر به‌سزایی در صلح و امنیت جهانی دارد و سازمان‌های بین‌المللی باید در جهت ارتقای احترام به تنوع فرهنگی و تبدیل جهان به محیطی بهتر برای زیستن، راهبردها و سازکارهایی را ارائه نمایند.

واژگان کلیدی: تنوع فرهنگی، صلح، اصول حقوق بین‌الملل، جهان‌شمولی

حقوق بشر.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۳/۱۱/۶، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۳/۸.

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران؛ نویسنده‌ی مسؤول:

rahmatf2010@yahoo.com

۳. معاون مدیر کل حقوق بشر و زنان وزارت امور خارجه.

درآمد

پس از دوره‌ی جنگ سرد، تلاش‌هایی در جهت تعریف نظم نوین جهانی انجام گرفت. جامعه‌ی بین‌المللی وارد دوره‌ای از تحول جهانی شگرف شد که مسائل اجتماعی بیشتری را پیش رو نهاد. پایان رقابت ابر قدرت‌ها و رشد نامتوازن کشورهای شمال و جنوب در حوزه‌ی ثروت و دسترسی به منابع با افزایش هشداردهنده‌ی خشونت، فقر و بیکاری، بی‌خانمانی و آوارگی و تخریب زیست‌محیطی همگام شد و جهان شاهد یکی از سخت‌ترین بحران‌های اقتصادی پس از بحران شدید اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ بود (Ayton-Shenker, 1995). در عین حال، با افزایش یکپارچگی بازارها و ظهور اتحادیه‌های جدید سیاسی در مناطق مختلف و پیشرفت قابل توجه در ارتباطات راه دور، زیست فن‌آوری، حمل و نقل و در نتیجه تغییرات جمعیتی بی‌سابقه، مردم به نحو ارادی یا غیرارادی از حالت انزوای سابق خارج شده و در کنار یکدیگر جمع شدند. در نتیجه‌ی اجتماع مردم و فرهنگ‌ها، دنیایی چندفرهنگی و جهانی ایجاد شد که با فرایند کثرت‌گرایی آمیخته شده و یا با آن تناقض دارد. بازگشت به عادات و رسوم کهن، فرهنگ‌های سنتی، ارزش‌های بنیادین و احساس یکی شدن نیز به امری کاملاً محسوس بدل گشت.

این تحولات، چالش‌های جدیدی را در حوزه‌ی حقوق بشر جهانی مطرح نمود؛ از جمله این که چگونه می‌توان حقوق بشر را با برخوردها و تضادهای فرهنگی آشتی داد. زمینه‌های فرهنگی یکی از مختصات اولیه و مهم هویت هر ملت بوده و تعریف‌کننده‌ی ماهیت و احساس تعلق هر جمعیتی می‌باشد. با برهم‌کنش و آمیختگی فرهنگ‌ها، هویت‌های فرهنگی نیز تغییر می‌کند. این فرایند را می‌توان تقویت نمود؛ اما چندان نمی‌توان جهت‌گیری آن را مشخص کرد. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که حقوق بشر جهانی چگونه می‌تواند در یک جهان با فرهنگ‌های مختلف وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، با یکپارچگی روزافزون جامعه‌ی بین‌المللی، چگونه می‌توان تنوع و یکپارچگی فرهنگی را توأمان رعایت نمود. بنابراین، در حوزه‌ی حقوق بشر جهانی و تنوع فرهنگی برخی مسائل، نگرانی‌ها و پرسش‌ها مطرح می‌شود که باید به آن‌ها پاسخ داد.

در کنار تقابل جهان‌شمولی و تنوع فرهنگی، مقوله‌ی صلح بین‌المللی نیز

از موضوعات حائز اهمیت در عرصه‌ی جامعه‌ی رو به گسترش بین‌المللی است. تمامی فرهنگ‌ها در خلق تمدن جدید نقش داشته و در اصول بنیادین حقوق بشر مشترک می‌باشند. لذا می‌توان گفت حقوق بنیادین بشر از این حیث جهان‌شمول است. در عین حال کشورها و موجودیت‌های فرهنگی ملی و منطقه‌ای می‌توانند در بستر جهان‌شمولی حقوق به ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی خود توجه اصولی نمایند. فرهنگ‌ها هر یک دارای ارزش‌های غنی و جهانی هستند که باید به آن‌ها احترام گذاشت. ارزش‌های جهانی صلح و حقوق بشر با تنوع فرهنگی در یک موقعیت حمایت متقابل قرار دارند و یکدیگر را تقویت می‌نمایند. احترام به تنوع فرهنگی و جلوگیری از یکسانی فرهنگی و تحمیل یک فرهنگ خاص بر دیگر فرهنگ‌ها، خدمت به صلح جهانی و یکی از عوامل برقراری آن است. بی‌تردید نادیده انگاشتن تنوع فرهنگی می‌تواند تضادها و برخوردها را در عرصه‌ی بین‌المللی افزایش داده و در نتیجه جهان را به محیطی ناامن و خطرناک تبدیل نماید. نوشتار حاضر با تکیه بر اسناد و قواعد بین‌المللی در سه بخش تنظیم یافته است. در ابتدا مفاهیم جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی فرهنگی تشریح شده و در ادامه لزوم احترام به تنوع فرهنگی ملت‌ها و اهمیت آن برای برقراری صلح پایدار بین‌المللی در اسناد بین‌المللی بررسی شده است.

۱. حقوق بشر جهانی و تنوع فرهنگی

بحث پیرامون جهان‌شمولی حقوق بشر و نسبیت‌گرایی فرهنگی مسیری طولانی پیموده است؛ اصل مهمی که در مفهوم حقوق بشر وجود دارد، این است که حقوق بشر برای تمام افراد در هر زمان است. با این وجود، بر این مفهوم این ایراد وارد شده است که حقوق بشر مفهومی غربی بدون توجه به حساسیت‌ها و ارزش‌های فرهنگی است (Panikkar, 1982: 92). در این بخش از نوشتار، به مفاهیم جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی فرهنگی و تقابل میان این دو مقوله پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم جهان‌شمولی و نسبت‌گرایی فرهنگی

پرسش مهم این است که مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر به چه معنی است. با ارائه‌ی پاسخی روشن به این امر، می‌توان نسبت این مفهوم را با مفهوم تنوع فرهنگی روشن نمود. در همین راستا برخی پرسش‌های دیگر نیز مطرح می‌شود. پرسش‌هایی از قبیل آیا جهان‌شمولی حقوق بشر به معنای جهان‌شمولی اسناد و معاهدات بین‌المللی حقوق بشر است؛ آیا می‌توان گفت حقوق بشر در فرایند جهانی شدن از طریق ارتباطات جهانی با مفاهیمی مانند امنیت انسانی، توسعه، فقر، جنگ و اقتصاد فراملی و تأثیر آن‌ها بر جنبه‌های زیست‌محیطی و توسعه‌ی ملی عجین شده است، لذا حقوق بشر جهان‌شمول شده است؛ آیا جهان‌شمولی حقوق بشر به معنی یکسانی فرهنگ‌ها است و یا آن‌که به معنای مصداق‌های یکسان حقوق بشر در محیط‌های متفاوت فرهنگی است؛ آیا جهان‌شمولی حقوق بشر به معنای اتخاذ یک رویه‌ی واحد در مراحل اجرایی در چارچوب تمام نظام‌های ارزشی، سنت‌های تاریخی و شرایط ملی متفاوت است؟

روشن است که بر اساس واقعیات تاریخی در جنبه‌های فرهنگ، مذهب، اخلاق و سایر شؤن تمدن و هم‌چنین بر مبنای مفاهیم حقوق عرفی و معاهدات بین‌المللی پیرامون موضوعات مختلف، هیچ‌کدام از تعاریف فوق‌الذکر نمی‌تواند منعکس‌کننده‌ی مفهوم واقعی جهان‌شمولی حقوق بشر باشد؛ صاحب‌نظران و اسناد غربی این تعاریف را تأیید نمی‌نمایند. مؤسسه‌ی دانمارکی حقوق بشر^۱ در گزارشی با عنوان آیا حقوق بشر جهان‌شمول است؛ پس از بحث تفصیلی راجع به تنوع فرهنگی بیان می‌کند «نمی‌توان پذیرفت حقوق بشر در دنیا به نحو یکسان مطرح و اجرا می‌شوند ... اگرچه برخی شرایط اساسی در تمامی مکان‌ها صادق بوده و جهان‌شمول می‌باشد؛ اما تصور و تجربه‌ی هر منطقه در خصوص مصادیق نقض حقوق بشر متفاوت است». هم‌چنین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ پس از طرح

1. The Danish Institute for Human Rights, Universal Human Rights?, available at: <http://www.humanrights.dk/>

2. European Convention on Human Rights, as amended by Protocols Nos. 11 and 14 supplemented by Protocols Nos. 1, 4, 6, 7, 12 and 13, Rome, 4.XI.1950

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به عنوان یک سند جهان‌شمول، در پاراگراف ششم مقدمه اذعان می‌نماید که اعضای اروپایی این کنوانسیون با تکیه بر همگونی یا همسانی فکری مبتنی بر سنت‌ها و ایده‌آل‌های مشترک، گام‌های اولیه را برای اجرای جمعی برخی حقوق معین مندرج در اعلامیه‌ی مذکور بر خواهند داشت. ظاهراً با توجه به سوابق مواضع اروپا در مباحث مربوطه در سازمان ملل متحد و تأکید کشورهای غربی بر حقوق سیاسی و مدنی و صبغه‌ی فکری این کشورها، مقصود از حقوق معین، ترجیح حقوق سیاسی و مدنی بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بر همین مبنا می‌توان گفت که جهان‌شمولی حقوق بشر با تعاریف مذکور هم‌خوانی ندارد.

یکی از اساتید دانشگاه بیلفلد و گزارش‌گر شورای حقوق بشر به نام هاینر بیلفلت^۱ معتقد است که اصولاً هیچ فرهنگی به نحو انحصاری مبداء حقوق بشر نبوده است. وی ضمن مردود شمردن نوعی نظریه‌ی بنیادگرایی فرهنگی^۲ که بر مبنای آن برخی از غربی‌ها و سایر ملل صرفاً فرهنگ خود را مبداء حقوق بشر دانسته و دیگر فرهنگ‌ها را طفیلی می‌دانند، معتقد است جهان‌شمولی حقوق بشر امری عام و مطلق است. بدین معنی که در واقع حقوق بشر مرکز تلاقی و اجماع بین فرهنگی پیرامون معیارهای قاعده‌مند و اساسی در جوامع چندفرهنگی جهان امروز است (Bilfelt, 2000: 114).

مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر در طی قرن بیستم با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد ظهور و بروز یافت. جهان‌شمولی بدین معنی است که ارزش‌ها و اصول بنیادین حقوق بشر دارای ماهیتی جهانی هستند. این اصول و ارزش‌ها مشتمل است بر مفهوم آزادی‌های فردی، دموکراسی و حقوق سیاسی و پذیرش حقوق اقتصادی و اجتماعی. حقوق بشر جهانی است؛ زیرا این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده‌ی بشری است و هر فرد بشر، در هر کجا با هر نژاد، زبان، جنس یا دین که باشد از این حقوق برخوردار است (امیدی، ۱۳۸۸: ۳۰۴). جهان‌شمولی حقوق بشر با تلاش مستمر سازمان ملل متحد به نحو

1. Hiner Bilfelt

2. Cultural Essentialism

مشخص در حقوق بین‌الملل تثبیت شده و به رسمیت شناخته شده است. حقوق بشر یکی از اهداف آن سازمان در منشور ملل متحد است. بند ۳ ماده‌ی ۱ منشور مقرر می‌نماید که همگان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون هیچ تمایزی از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب برخوردارند. بنابراین حقوق بشر، امتیاز محسوب نمی‌شود. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز مؤید اجماع بین‌المللی راجع به یک استاندارد جهانی برای حقوق بشر است. در واقع این اعلامیه بیشتر نمایانگر اجماعی گسترده در خصوص شأن و کرامت انسانی است تا یک نوع فرهنگ یا سنت خاص. باید توجه داشت که این اعلامیه حدود شصت سال پس از آن که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد پذیرفته شد و تقریباً همه‌ی دولت‌ها آن را مورد تأیید قرار دادند، به احتمال قوی وضعیت حقوق بین‌الملل عرفی را کسب کرده است (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). حقوق بشر با میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین دیگر اسناد هنجارساز بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی، بردگی، شکنجه، تبعیض نژادی، تبعیض علیه زنان، حقوق کودک، اقلیت‌ها و بردباری مذهبی تثبیت گردید. مفهوم جهان‌شمولی را می‌توان در خود اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مشاهده نمود. در مقدمه‌ی این اعلامیه به «استاندارد مشترک برای برخورداری تمام افراد و ملت‌ها اشاره شده است»^۱. مقدمه‌ی این اعلامیه مشتمل بر عباراتی در ارتباط با حقوق بشر از قبیل وجدان، اخلاق و برادری است که خود نشان‌دهنده‌ی تعمیم جهان‌شمولی حقوق بشر به مفاهیم مشترک در تمام فرهنگ‌ها به نحو عام می‌باشد و هر یک از فرهنگ‌ها دارای برداشت‌های درون فرهنگی خود از این مفاهیم‌اند. این جمله بعدها در اعلامیه و برنامه‌ی اقدام وین نیز منعکس شده است که با همان طرز بیان، جایگاه اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را به عنوان یک «استاندارد مشترک برای همگان» مجدداً تأیید نمود^۲. اعلامیه‌ی وین که در ژوئن ۱۹۹۳ توسط کنفرانس جهانی حقوق بشر ملل متحد در اتریش تصویب گردید با بیان این که تمام حقوق

1. G.A., 10 December 1948, Universal Declaration of Human Rights, preamble

2. World Conference on Human Rights, 25 June 1993, Vienna Declaration and Programme of Action, Preamble & Section I (1)

بشر، جهانی و تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته‌اند، مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر را تقویت نمود؛ بدین معنی که تمام حقوق سیاسی، مدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بشر به عنوان یک کلیت واحد تلقی می‌شوند و همگی آن‌ها از ارزش و کاربری یکسانی برای بشر برخوردارند. باید توجه نمود که جهان‌شمولی به دو صورت افراطی و نسبی است؛ صورت نخست چندان با واقعیت‌های بین‌المللی سازگار نیست. هرچند برخی کشورها با ایده‌ی جهان‌شمولی حقوق بشر مخالفند؛ اما تمامی دولت‌ها با بخش اعظم مفاد معاهدات بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق بشر موافق‌اند (امیدی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

نتیجه آن‌که، جهان‌شمولی حقوق بشر بدین معنی است که ارزش‌ها و اصول بنیادین حقوق بشر دارای ماهیتی جهانی است. به بیان دیگر انسان دارای کرامت و یک سلسله حقوق بنیادین است. این اصول و ارزش‌ها شامل مفهوم حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی (حقوق مردم و حقوق ملت) اعم از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و حق توسعه است. تمامی این حقوق در لایحه‌ی حقوق بشر^۱ سازمان ملل درج و احصا شده است که بر مبنای همسانی فکری، ویژگی‌های فرهنگی و شرایط تاریخی در هر منطقه و شرایط ملی اجرا می‌شود.

نسبیت فرهنگی، مفهومی برای توجیه عدول از معیارهای حقوق بشر در حقوق بین‌الملل است که با ابتناء بر زمینه‌های فرهنگی، اعتبار اخلاقی محدودی را به دست آورده است؛ اما بدین دلیل که واجد ویژگی فلسفی حتی در مجامع سازمان ملل متحد است باید مورد توجه قرار گیرد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۰: ۶۴). نسبیت‌گرایی فرهنگی مجموعه‌ای از اصول و عقاید است که با نیروی تجویزی در فرهنگ‌ها نفوذ دارد. در مباحث حقوق بشری، نسبیت‌گرایی فرهنگی در واقع احترام به تفاوت‌های فرهنگی است و بدین معنی است که فرهنگ‌ها در زمان و مکان‌های گوناگون، متفاوت‌اند.

نسبیت‌گرایی فرهنگی در سه سطح بیان می‌شود؛ نخست، نسبیت‌گرایی مطلق یا افراطی که اساساً منکر حقوق بشر جهانی است؛ چرا که بحث حقوق بشر را مطلقاً در دایره‌ی هر یک از فرهنگ‌ها به طور مجزا و متفاوت در نظر می‌گیرد.

دوم، نسبیت‌گرایی قوی که برخی حقوق بنیادین جهانی را می‌پذیرد؛ اما اصل را بر نسبیت‌گرایی فرهنگی و در نتیجه همپوشانی ضعیف بین جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی فرهنگی می‌گذارد و سوم، نسبیت‌گرایی ضعیف که می‌پذیرد فرهنگ می‌تواند منبع مهمی برای اعتبار حق یا قاعده‌ی اخلاقی بشری باشد؛ اما در نگاه اول فرض را بر جهان‌شمولی گذاشته و نسبیت طبیعت انسان و جوامع گوناگون را به عنوان عامل کنترل‌کننده‌ی برخی زیاده‌روی‌های جهان‌شمولی در نظر می‌گیرد.^۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به‌گونه‌ای ارائه شده که در برابر آداب و رسوم فرهنگی مختلف، قدرت هنجاری ندارد؛ عملکردها می‌بایست از طریق استانداردهای فرهنگ مورد نظر ارزیابی شوند. همان‌گونه که موسسه‌ی انسان‌شناسی آمریکا اعلام نمود: «هر انسانی تنها بر اساس تعریف جامعه‌ی خود از آزادی، آزاد زندگی می‌کند» (Donnelly, 2007: 294). امروزه در مجامع آکادمیک و در بین دولت‌ها، مباحث گوناگونی پیرامون رد جهان‌شمولی حقوق بشر و نقش تنوع فرهنگی در شکل‌گیری مفهوم حقوق بشر در کشورهای غیر غربی مطرح شده است.^۲ طبق این تفکر، حقوق بشر جهانی فرد را در مرتبه‌ای بالاتر از جامعه قرار داده و لذا، مخالف ارزش‌های اجتماعی است. به راستی آیا ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی با حقوق بشر جهانی در تقابل است؟

۲-۱. تقابل جهان‌شمولی حقوق بشر و نسبیت‌گرایی فرهنگی

بحث تقابل تنوع فرهنگی با حقوق بشر جهانی بیشتر بین کشورهای غیر غربی مطرح است. به همین دلیل این عده از کشورها، جهان‌شمولی حقوق بشر را مفهومی زاییده‌ی کشورهای غربی می‌دانند. نگاه دولت‌ها به جهان‌شمولی بیشتر جدال بین ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌هاست. ایدئولوژی دولت‌های معتقد به نسبیت‌گرایی فرهنگی به وجود فلسفه یا الگوی فرهنگی غرب در مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر

۱. در خصوص اقسام نسبیت‌گرایی فرهنگی و تشریح بدنه‌ی پیوستار نظریه‌های حقوق بشر:

Donnelly, Jack., 1984, "Cultural Relativism and Universal Human Rights", HRQ, 6, (4), 400-419, 400-402

2. Discuss Arguments for and Against Universalism of Human Rights, Transcription available at: www.personal.ceu.hu/

معطوف است. بررسی مندرجات اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد که این اعلامیه بر پایه هیچ نوع ایدئولوژی محض و انحصاری تدوین نشده؛ بلکه بیشتر در جهت سازش بین تفکرات مختلف تلاش نموده است. این اعلامیه بر مبنای کرامت انسانی و حقوق ذاتی انسان استوار می‌باشد؛ بنابراین وفق نظر پروفیسور اوساتینسکی: «در بحث جهان‌شمولی باید دو مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر و جهان‌شمولی فلسفه‌ی حقوق بشر را از یکدیگر تفکیک نمود» (Osiatynski, 2009: 183). اولی می‌تواند جهان‌شمول باشد؛ اما هر ادعایی در خصوص جهان‌شمولی فلسفه‌ی حقوق بشر بیشتر به ایجاد مسائل و مشکلات می‌انجامد تا ارائه‌ی راه حل (Ibid). حقوق بشر از ۶۰ سال قبل به این طرف می‌تواند به عنوان زبان گفتگوی میان فرهنگی و مبنای سازش تلقی شود؛ اما فلسفه‌ی حقوق بشر زبان مخالفت بوده و بر شدت تنش میات فرهنگ‌ها می‌افزاید (Ibid). در عین حال نمی‌توان صرفاً به ایدئولوژی دولت‌ها توجه نمود؛ بلکه صدای خود افراد انسانی و جامعه‌ی مدنی به‌ویژه در دولت‌های غیر غربی نیز می‌بایست به این بحث اضافه شود؛ چرا که برای مثال هیچ انسانی نمی‌پذیرد که به عنوان بخشی از فرهنگ خود تحت شکنجه قرار گیرد. اعتقاد ما بر این است که می‌توان بین جهان‌شمولی نسبی و نسبیت‌گرایی ضعیف نوعی همپوشانی و تفاهم برقرار نمود که در این حالت اصل را بر جهان‌شمولی حقوق بشر به‌ویژه در مورد حقوق بنیادین بشر گذاشته تا دولت‌ها در لفاف حاکمیت و تفاوت فرهنگی، مقاصد نامشروع سیاسی خود را توجیه نمایند؛ اما برخی تفاوت‌های فرهنگی ریشه‌دار باید به عنوان عامل مهارکننده‌ی زیاده‌روی‌های جهان‌شمولی مورد احترام قرار گرفته و از این طریق باب برخی سوء استفاده‌ها از سوی دیگر کشورها جهت دخالت در امور داخلی دولت‌ها مسدود شود.

۲. اصل احترام به تنوع فرهنگی

تمامی فرهنگ‌ها در خلق تمدن جهانی نقش داشته و در اصول بنیادین حقوق بشر مشترک اند. لذا می‌توان گفت حقوق بنیادین بشر از این حیث جهان‌شمول است. در عین حال کشورها و موجودیت‌های فرهنگی ملی و منطقه‌ای

می‌توانند در بستر جهان‌شمولی حقوق به ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی خود توجه اصولی نمایند. فرهنگ‌ها هر یک دارای ارزش‌های غنی و جهانی هستند که باید به آن‌ها احترام گذاشت.

۲-۱. اصل احترام به تنوع فرهنگی در اسناد ملل متحد

حق حفظ و توسعه‌ی فرهنگی و آداب و رسوم هر کشور که یکی از ابعاد مهم همگرایی بین‌المللی است، در معاهدات و اسناد نرم نظام ملل متحد به دفعات و در اشکال گوناگون مطرح و تکرار شده است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تکرار مستمر این دیدگاه به مدت طولانی در سطح جهانی، این امر را به صورت یک قاعده‌ی عرفی در کنار معاهدات مستقیم و غیرمستقیم درآورده است.

۲-۱-۱. منشور ملل متحد

بند ۲ ماده‌ی ۱ منشور ملل متحد یکی از اهداف سازمان ملل را توسعه‌ی روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام دیگر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی ذکر کرده است. بی‌تردید اصل بارز در این بند همان اصل تساوی حاکمیت‌هاست که به صراحت در بند ۱ این ماده نیز آمده است. اصل اخیر اقتضاء دارد که عناصر و ملزومات حاکمیت‌ها نیز محترم شمرده شود. از جمله‌ی این عناصر، ملت‌ها هستند که دارای فرهنگ، تاریخ و آداب و رسوم مشترک اند. در نتیجه این‌گونه می‌توان برداشت کرد که احترام به تنوع فرهنگی هر کشور جلوه‌ای از احترام به اصل حاکمیت دولت‌هاست. ضمن این‌که اساساً بند ۷ ماده‌ی ۲ منشور نیز با تثبیت اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، بر اصل احترام به تنوع فرهنگی کشورها به عنوان یکی از مؤلفه‌های داخلی کشورها صحنه می‌گذارد.

موضوع دیگر آن‌که حقوق بشر و اجرای آن‌ها در این سند حقوقی در اهداف و همچنین در مواد ۱۳، ۵۵ و ۵۶ در چارچوب و بستر «همکاری‌های بین‌المللی» آمده است. پیش فرض این همکاری به عنوان یک عامل اساسی، رعایت اصل تساوی حاکمیت‌ها و هویت ملت‌ها است. لذا در چارچوب همکاری بین‌المللی و تساوی

حاکمیت‌ها، اصرار بر نفی هویت‌های ملی، فرهنگی و ارزش‌های اساسی دینی با اهداف منشور سازگار نمی‌باشد.

۲-۱-۲. حق تعیین سرنوشت مندرج در اعلامیه‌ی اصول، میثاقین و

اعلامیه‌ی حق بر توسعه

اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها مصوب ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل^۱ نیز به اصل عدم مداخله و هم‌چنین حق تعیین سرنوشت ملل اشاره نموده است. این اعلامیه ذیل اصل عدم مداخله به این موضوع اشاره می‌کند که هر دولتی حق غیرقابل سلب برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود به هر شکل را بدون دخالت دولت‌های دیگر دارد. این مقرر مؤید توجه اسناد بین‌المللی به اصل احترام به تنوع فرهنگی کشورها است. افزون بر این، اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها که مبین اصل احترام به تنوع فرهنگی است، در این اعلامیه نیز به صراحت آمده است.

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هم‌چنین میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۲ در ماده‌ی یک خود به حق خودمختاری ملل اشاره کرده‌اند. به موجب این حق، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی حق بر توسعه^۳ بر حق تعیین سرنوشت ملل تأکید شده است.^۴ این حق در ماده‌ی یک این اعلامیه نیز عنوان شده است. ضمن این‌که

1. G.A., 24 October 1970, UN Doc. A/Res/25/2625, Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations

2. G.A. Resolution 2200A (XXI), International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 16 December 1966, Entry into force 3 January 1976; G.A. Resolution 2200A (XXI) International Covenant on Civil and Political Rights, 16 December 1966, Entry into force 23 March 1976

3. G.A., 4 December 1986, UN Doc. A/RES/41/128, Declaration on the Right to Development

۴. «با یادآوری حق مردمان برای تعیین سرنوشت خود، که بر اساس آن حق دارند وضعیت سیاسی خود را آزادانه

اصل برابری حاکمیت‌ها در ماده‌ی ۳ این اعلامیه آمده است. توضیح آن که مفاهیم مذکور در قالب قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های متعددی که در پی هم آمده‌اند، مورد اجماع بین‌المللی قرار گرفته است. لذا این استمرار و تأکید در دوره‌ی طولانی تاریخی در سطح بین‌المللی این امور را به صورت قواعد عرفی و لازم‌الاجرا در آورده است.

۲-۱-۳. اعلامیه‌ی اصول همکاری بین‌المللی فرهنگی یونسکو مصوب چهارم نوامبر ۱۹۶۶^۱

در قسمتی از مقدمه‌ی این اعلامیه، نادیده گرفتن شیوه‌ی زندگی و آداب و رسوم ملل مانعی بر سر روابط دوستانه‌ی بین ملت‌ها، همکاری صلح‌آمیز و پیشرفت بشریت معرفی شده است؛ این موضوع در بند ۲ ماده‌ی ۴ این اعلامیه نیز آمده است. ماده‌ی یک این اعلامیه از حیث حق احترام به تنوع فرهنگی قابل توجه است. در بند یک این ماده آمده است: «هر فرهنگی داری کرامت و ارزشی است که باید مورد احترام واقع شده و حفظ گردد». بند ۲ این ماده نیز همگان را محق و موظف به توسعه و ارتقای فرهنگ خود می‌داند. در بند ۳ این ماده نیز به موضوع تنوع و گوناگونی فرهنگی و تاثیر آن‌ها بر یکدیگر اشاره شده و تمام فرهنگ‌ها بخشی از میراث مشترک بشریت دانسته شده است. ضمن این‌که بند یک ماده‌ی ۱۱ این اعلامیه بر رعایت اصول حقوق بین‌الملل به‌ویژه اصل برابری حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها جهت تحقق همکاری‌ها و روابط فرهنگی تاکید دارد.

تعیین و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پیگیری کنند».

1. UNESCO, 4 November 1966, Declaration of Principles of International Cultural Co-operation

۲-۱-۴. اعلامیه‌ی تنوع فرهنگی یونسکو مصوب دوم نوامبر ۲۰۰۱^۱

این اعلامیه در یکی از بندهای مقدماتی خود به صراحت به اهمیت تنوع فرهنگی و اعمال حقوق فرهنگی در اسناد بین‌المللی مصوب یونسکو اشاره کرده و احترام به تنوع فرهنگی، بردباری، گفتگو و همکاری در یک فضای اعتماد و فهم متقابل را بهترین ضامن صلح و امنیت بین‌المللی عنوان می‌نماید. در بند دیگری از مقدمه‌ی این اعلامیه تنوع فرهنگی مبنای استحکام و تداوم آگاهی از وحدت بشر و توسعه‌ی تبادلات بین فرهنگی دانسته شده است. این اعلامیه در ماده‌ی یک خود تحت عنوان «تنوع فرهنگی: میراث مشترک بشریت»، تنوع فرهنگی برای بشریت را همانند تنوع زیستی برای طبیعت دانسته و آن را یکی از منابع مبادله، ابتکار و خلاقیت تلقی نموده است. این اعلامیه در قسمت اخیر ماده‌ی ۲، کثرت‌گرایی فرهنگی را موجب تبادل فرهنگی، رشد ظرفیت‌های خلاقانه و دوام حیات جمعی بیان می‌کند. ماده‌ی ۳ این اعلامیه به نقش تنوع فرهنگی در رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه اشاره نموده و ماده‌ی ۴ نیز دفاع از تنوع فرهنگی را یک ضرورت اخلاقی جدای از بحث احترام به کرامت انسانی تلقی نموده است.

۲-۱-۵. دستور کار جهانی برای گفتگوی تمدن‌ها (قطعنامه‌ی

شماره‌ی ۵۶/۶ مورخ بیست و یکم نوامبر ۲۰۰۱)^۲

این قطعنامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن تأکید بر اصول و اهداف مندرج در منشور ملل متحد از جمله بند ۲ ماده‌ی ۱، در ماده‌ی ۳ خود طی دو بند به مقوله‌ی احترام به تنوع فرهنگی کشورها می‌پردازد. بند چهارم تنوع فرهنگی را به رسمیت شناخته و آن را یکی از مشخصه‌های بنیادین جوامع انسانی و از عوامل لاینفک پیشرفت و رفاه مادی و معنوی کل بشریت عنوان نموده است. بند ۵ این ماده نیز به صراحت حق اعضای تمام تمدن‌ها برای حفظ و توسعه‌ی میراث فرهنگی جامعه‌ی خود را به رسمیت شناخته است.

1. UNESCO, 2 November 2001, Universal Declaration on Cultural Diversity

2. G.A., 21 November 2001, UN Doc. A/RES/56/6, Global Agenda for Dialogue among Civilizations

۲-۱-۶. اعلامیه و برنامه‌ی اقدام ۲۰۰۱ نشست جهانی دوربان علیه

نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مرتبط^۱

این اعلامیه که در پی کنفرانسی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مرتبط در سی و یکم آگوست تا هشتم سپتامبر ۲۰۰۱ در شهر دوربان آفریقای جنوبی به تصویب رسید، یکی از بندهای ابتدایی خود را به تأیید مجدد بحث احترام به تنوع فرهنگی ملل اختصاص داده و اعلام می‌دارد «تنوع فرهنگی از عوامل مهم پیشرفت و رفاه کل بشریت می‌باشد که باید مورد توجه و بهره‌مندی واقع شده و به طرز صحیحی پذیرفته شود و به عنوان یکی از مشخصه‌های ثابت تقویت‌کننده و توسعه‌ی جوامع ما لحاظ گردد».

۲-۱-۷. قطعنامه‌ی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب نوزدهم

دسامبر ۲۰۱۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۲

در مقدمه‌ی این قطعنامه بر لزوم احترام به تنوع فرهنگی تمام ملل و آداب و رسوم مردمان بومی تأکید شده است. این قطعنامه هم‌چنین در ماده‌ی یک بر اهمیت حفظ و توسعه‌ی میراث و سنن فرهنگی ملل در یک فضای آکنده از صلح، بردباری و احترام متقابل داخلی و بین‌المللی تأکید می‌ورزد.

۲-۱-۸. قطعنامه‌ی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب سی و یکم

اکتبر ۲۰۱۳ کمیته‌ی سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۳

این قطعنامه به مانند قطعنامه‌ی ۲۰۱۱ مجمع عمومی آن سازمان در مقدمه‌ی خود، تنوع فرهنگی و حق توسعه‌ی فرهنگی را به رسمیت شناخته است.

1. World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance, South Africa, from 31 August to 8 September 2001, Durban Declaration and Programme of Action

2. G.A., 19 December 2011, UN Doc. A/RES/66/154, Human Rights and Cultural Diversity

3. G.A. (Third Committee), 31 October 2013, UN Doc. A/C.3/68/L.36, Human Rights and Cultural Diversity

این قطعنامه در عین حالی که حقوق بشر را جهانی، تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته تلقی می‌کند، به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی ملل نیز توجه دارد. هم‌چنین پاراگراف یک این قطعنامه اهمیت حفظ و توسعه‌ی میراث و آداب و سنن فرهنگی ملت‌ها را در بستر صلح، بردباری و احترام متقابل داخلی و بین‌المللی تأیید می‌نماید. قطعنامه‌ی مذکور از سال ۱۹۹۹ میلادی تا سال ۲۰۰۵ هر ساله به اجماع تصویب شده و از آن سال تا کنون هر دو سال یک بار توسط جنبش عدم تعهد معرفی و مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته است.

۲-۱-۹. اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین

کنفرانس جهانی حقوق بشر به عنوان دومین رویداد جهانی در این حوزه پس از کنفرانس بین‌المللی تهران در سال ۱۹۶۸، در وین در سال ۱۹۹۳ برگزار شد. یکی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین چالش‌های فراروی این کنفرانس، مجادله‌ی دو جناح متشکل از کشورهای غربی از یک سو و کشورهای عمدتاً در حال توسعه از سوی دیگر پیرامون موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر و نسبت آن با تنوع فرهنگی بود. پیش از آن، کنفرانس‌های منطقه‌ای بانکوک، تونس و سن‌خوزه، مواضع خود را پیرامون لزوم رعایت تنوع فرهنگی ارائه کرده بودند. سند نهایی کنفرانس جهانی وین در قالب اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین، ابتدا در بند چهارم از بخش یک بر اولویت جهانی موضوع حقوق بشر تأکید نموده و این موضوع را یک نگرانی و دغدغه‌ی بین‌المللی معرفی می‌نماید. در بند ۵ همین بخش، جامعه‌ی جهانی به شرایط و شاخص‌های این اولویت و دغدغه می‌پردازد. در این شاخص‌ها سه موضوع واجد اهمیت است: نخست این که حقوق بشر جهان‌شمول، تفکیک‌ناپذیر از یکدیگر و دارای وابستگی متقابل اند. دیگر آن که جامعه‌ی جهانی باید با تمام شقوق حقوق بشر، از جمله حقوق سیاسی، مدنی از یک سو و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر، در سطح جهانی یکسان برخورد نموده و در اجرای آن‌ها عادلانه رفتار نماید. نتیجه‌ی این تأکیدات آن است که به دلیل جهان‌شمولی حقوق بشر و وابستگی متقابل آن‌ها هیچ دولتی نباید به سبب منافع سیاسی و اقتصادی ملی و گروهی یکی از شقوق را بر دیگری به لحاظ ارزشی برتر دانسته و به همین

طریق عمل نماید. نتیجه‌ی دیگر این‌که اهمیت رسیدگی به وضعیت اقتصادی کشورهای فقیر و یا در حال توسعه و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و ساکنان این کشورها به همان اندازه اهمیت حقوق سیاسی و مدنی بوده و باید دغدغه‌ی بین‌المللی محسوب شود. بر همین اساس تحقق حقوق مذکور باید در چارچوب وظایف اجرایی جامعه‌ی جهانی قرار گیرد. موضوع سوم اذعان جامعه‌ی جهانی در وین به اهمیت رعایت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و سوابق تاریخی، فرهنگی و مذهبی در چارچوب جهان‌شمولی حقوق بشر است. در واقع بند پنجم مهم‌ترین فراز تاریخی کنفرانس وین در سال ۱۹۹۳ میلادی در جهت تبیین اصل لزوم رعایت شرایط خاص در اجرای حقوق بشر و ارزیابی تحقق آن در سراسر جهان می‌باشد. بند مذکور شرایط خاص را به دو محور زیر تقسیم می‌نماید:

محور نخست ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای است؛ این شرط خاص، طیف گسترده‌ای از وضعیت‌های متعدد و حتی متفاوت کشورها در مناطق مختلف جهان را می‌تواند شناسایی و ارزیابی نماید. برای مثال، موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشورها و مناطق مختلف، وضعیت سیاسی - امنیتی کشورهای یک منطقه‌ی خاص و همسایگان آن‌ها، شرایط ویژه‌ی کشورها در ارتباط با جنایات سازمان‌یافته مانند جرایم راجع به مواد مخدر، قاچاق انسان، تروریسم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و سازمان‌های مربوط به قاچاق زنان و دختران و در نهایت وضعیت اقتصادی، اجتماعی و توسعه‌ای یک منطقه‌ی ویژه می‌تواند در دو جهت یعنی تحقق حقوق بنیادین بشر و همچنین ارزیابی درجات و مراحل آن مؤثر باشد. لذا هرگونه تأکید افراطی و بدون توجه به این شرایط خاص، واقع‌بینانه نبوده و در برخی مقاطع، اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌نماید.

محور دوم، سوابق متنوع تاریخی، فرهنگی و مذهبی است. در این زمینه اجماع بین‌المللی بر این موضوع مهم قرار گرفته است که جهان‌شمولی حقوق بشر می‌باید در ارتباط با سوابق مختلف فرهنگی، مذهبی و تاریخی ارزیابی شود. به عبارت دیگر، جامعه‌ی جهانی در این اجماع به این موضوع توجه نموده که حقوق بشر با ماهیت انسانی خود از یک سو و وجود نظام‌های ارزشی، مذهبی، حقوقی، فرهنگی، تمدنی و تاریخی مختلف در جهان از سوی دیگر، نمی‌تواند در قالب یک

نسخه‌ی واحد و از پیش تعیین شده در تمام نقاط جهان به نحو یکسان اجرا شود. آراء متعدد دیوان‌های دادگستری بین‌المللی و حتی اروپایی پیرامون پرونده‌های حقوقی و کیفری نیز بیانگر این واقعیت انکارناپذیر است که نظام‌های مختلف حقوقی در سطوح ملی و منطقه‌ای در زمان‌های گوناگون در خصوص امری ترافیعی و یا مشورتی نظرات و آراء متفاوت ارائه کرده‌اند. اختلاف در مصادیق رعایت و یا نقض حقوق بشر حتی در رأی یک دیوان نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری، در خصوص یک پرونده به کرات دیده شده است. برای مثال در رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده‌ی دیالو^۱ که کاملاً مرتبط با موازین جهانی حقوق بشر و لزوم رعایت آن توسط دولت خوانده می‌باشد، قضات دیوان نظرات متعدد و گاه متفاوتی ابراز داشته‌اند؛ لذا همان‌گونه که اعلامیه‌ی وین در بند پنجم از بخش یک اعلام می‌دارد، سوابق و ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی یک کشور و یا منطقه می‌تواند در تشخیص مصادیق رعایت و یا نقض حقوق بنیادین و حتی روش اجرایی آن مؤثر و دخیل باشد.

۲-۲. اصل احترام به تنوع فرهنگی در اسناد منطقه‌ای

شناسایی حق احترام به تنوع فرهنگی در اسناد منطقه‌ای مؤید آن است که کشورهای منطقه خواسته‌اند با شناسایی حق حفظ تنوع فرهنگی در اسناد خود از هجمه‌ی افراطی جهان‌شمولی کاسته و هویت فرهنگی خود را حفظ نموده و تداوم بخشند. بخشی از مهم‌ترین اسناد منطقه‌ای در این زمینه بدین شرح است:

۲-۲-۱. منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ۱۹۸۱^۲

منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها مصوب بیست و هفتم ژوئن ۱۹۸۱ میلادی اتحادیه‌ی آفریقا (سازمان کشورهای آفریقایی فعلی) می‌باشد. در یکی

1. Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Jugement of 19 June 2012, ICJ Reports 2012: 324

2. OAU, 27 June, 1981, Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), Entered into force 21 October 1986, African [Banjul] Charter on Human and Peoples' Rights

از بندهای مقدماتی این منشور به اهمیت واقعیت‌های آداب و رسوم تاریخی و ارزش‌های تمدن آفریقایی و تأثیر و بازتاب آن‌ها در مفهوم حقوق بشر و ملت‌ها اشاره شده است. بند یک ماده‌ی ۲۲ این اعلامیه، یکی از ابعاد توسعه یعنی توسعه‌ی فرهنگی را به عنوان حق تمام ملت‌ها دانسته و بند ۷ ماده‌ی ۲۹ نیز حفظ و تقویت ارزش‌های فرهنگی مثبت آفریقا در سایه‌ی بردباری، گفتگو و مشورت و به طور کلی ارتقای سلامت اخلاقی جامعه را تکلیف همگانی می‌داند. در این سند منطقه‌ای موضوع مهم آن است که کشورهای آفریقایی در بند ۵ مقدمه تصریح نموده‌اند که سنت‌های تاریخی، ارزش‌ها و تمدن آفریقایی باید الهام‌بخش و هویت‌دهنده‌ی تفکرات آن‌ها در باب مفهوم حقوق بشر و مردم باشد. بر این اساس، کشورهای آفریقایی در قالب این منشور اعلام داشته‌اند که مفهوم حقوق بشر مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاقین و حتی اسناد فراتر از آن را در پرتو ویژگی‌ها و ارزش‌های تاریخی، سنتی و تمدنی خود تفسیر و اجرا می‌نمایند. این امر به معنای پذیرش جهان‌شمولی حقوق بشر توسط کشورهای آفریقایی در پرتو ویژگی‌های منطقه‌ای است. این بیان مقدماتی در کنار مفاد بند چهارم مقدمه که تلویحاً به اولویت‌های حقوق بشری از دیدگاه آفریقایی می‌پردازد و هم‌چنین بند ششم و هفتم مقدمه و مواد ۱۹ تا ۲۴ و نیز بخش چهارم این منشور مؤید آن است که منشور آفریقایی با نگاهی موسع دیدگاه غالب بر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را بر مبنای ویژگی‌های خود به ترتیب زیر تفسیر نموده است:

تصریح بر لزوم ریشه‌کنی استعمار، ایجاد زندگی بهتر برای مردم آفریقا و همکاری بین‌المللی به عنوان پیش‌زمینه‌ها یا مصادیق مهم مفهوم حقوق بشر؛ در حالی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اثری از موضوع استعمار نیست؛
تأکید بر حقوق جمعی در قالب حقوق مردم از طریق اختصاص چند ماده به آن؛ این در حالی است که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر صرفاً به حقوق فردی پرداخته است؛

تأکید بر مسؤولیت فردی در کنار حقوق فردی از طریق اختصاص یک بخش کامل منشور به این موضوع؛ نکته مهم در این بخش آن است که منشور آفریقایی در بیش از ۱۰ محور، مسؤولیت‌ها و وظایف فرد از جمله در جهت حفظ

اتحاد و تمامیت ارضی کشور و مهم‌تر از آن عدم سازش با تحرکات مرتبط با ضد امنیت ملی را احصا نموده است. این مورد اخیر با توجه به تفاسیر عمدتاً غربی که جایگاهی برای امنیت و تمامیت ارضی کشورها در چارچوب کلی مفهوم حقوق بشر قائل نیستند، واجد اهمیت است.

۲-۲-۲. اعلامیه‌ی بانکوک ۱۹۹۳

نشست منطقه‌ای کنفرانس جهانی حقوق بشر در آسیا که در بانکوک برگزار شد، در پایان کار خود اعلامیه‌ای موسوم به اعلامیه‌ی بانکوک^۱ صادر نمود که در بردارنده‌ی خواسته‌ها و تعهدات منطقه‌ی آسیا پیرامون حقوق بشر است. در بندهای مقدماتی این اعلامیه اصول احترام به حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مورد تأیید مجدد قرار گرفته است. در پاراگراف شماره‌ی ۵ این اعلامیه بر این اصول تأکید و استفاده از حقوق بشر به عنوان ابزار فشار سیاسی منع گردیده است. در پاراگراف شماره‌ی ۶ تصریح شده که تمام کشورها، حق تعیین نظام سیاسی خود و کنترل و استفاده‌ی آزادانه از منابع خود را دارند. پاراگراف ۸ ماهیت حقوق بشر را جهانی دانسته و در عین حال تصریح می‌نماید که این حقوق باید در چارچوب فرایندی پویا و با تغییر هنجارسازی بین‌المللی و توجه به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و زمینه‌های گوناگون فرهنگی و مذهبی مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنین پاراگراف ۱۲ این اعلامیه نیز بر حق تعیین سرنوشت تأکید کرده که به واسطه‌ی آن ملت‌ها حق تعیین آزادانه‌ی وضعیت سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دارا می‌باشند.

۲-۲-۳. اعلامیه‌ی تونس ۱۹۹۲

ماده‌ی ۵ اعلامیه‌ی نهایی نشست منطقه‌ای کنفرانس جهانی حقوق بشر موسوم به اعلامیه‌ی تونس^۲، به اهمیت توجه به تنوع فرهنگی پرداخته است. در این

1. Regional Meeting for Asia of World Conference on Human Rights, Bangkok, from 29 March to 2 April 1993, Bangkok Declaration on Human Rights
2. Regional Meeting for Africa of World Conference on Human Rights, Tunis, from 2-6 November 1992, Tunisia Declaration

ماده آمده است که به‌رغم اهمیت رعایت و ارتقای حقوق بشر به عنوان دغدغه‌ای جهانی و اجتناب‌ناپذیر و تکلیف دولت‌ها برای تحقق آن، الگویی را نمی‌توان در سطح جهانی بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی و آداب و رسوم ملت‌ها و معیارها و ارزش‌های هر ملت تجویز نمود.

۲-۲-۴. اعلامیه‌ی سن خوزه ۱۹۹۳

اعلامیه‌ی نهایی نشست منطقه‌ای کنفرانس جهانی حقوق بشر در آمریکای لاتین و کارائیب موسوم به اعلامیه‌ی سن خوزه^۱ در مقدمه‌ی خود به طیف وسیعی از ملت‌های این منطقه اشاره کرده که دارای ریشه‌های فرهنگی مشترک بر مبنای ترکیبی از ملت‌ها، مذاهب و نژادهای مختلف‌اند و این ریشه‌ها با یافتن راه حل جمعی و طرح مسائل در بستر گفتگوهای دوستانه، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به کثرت‌گرایی و تنوع فرهنگی و اصول حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را موجب می‌شود. این اعلامیه در پاراگراف شماره‌ی ۴ بخش اول خود، بر اهمیت احترام به کثرت‌گرایی (تنوع فرهنگی) در روابط بین‌المللی در کنار احترام به اصول حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی دولت‌ها تأکید داشته و برابری حاکمیت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را از ستون‌های نظام منطقه‌ای آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب عنوان می‌کند.

۳. رابطه‌ی اصل احترام به تنوع فرهنگی با صلح

ارزش‌های جهانی صلح و حقوق بشر با تنوع فرهنگی در موقعیت حمایت متقابل قرار داشته و یکدیگر را تقویت می‌نمایند. احترام به تنوع فرهنگی و جلوگیری از یکسانی فرهنگی و تحمیل فرهنگی خاص بر دیگر فرهنگ‌ها، خدمت به صلح جهانی و یکی از عوامل برقراری آن است. رعایت و احترام به تنوع فرهنگی می‌تواند به اشکال مختلف به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی کمک نماید. اصولاً نظام و

1. Regional Meeting for Latin America and the Caribbean of World Conference on Human Rights, San José, Costa Rica, 18-22 January 1993, San José Declaration

جامعه‌ی بین‌المللی که فاقد اقتدار عالی‌ه بوده و به‌ویژه در قرن اخیر پایه‌های آن به استحکام بیشتری دست یافته است، مبتنی بر همکاری، درک و فهم مشترک از اصول و ایجاد ارزش‌های جهانی انسانی است؛ لذا احترام به تنوع فرهنگی و مذهبی ملت‌ها و مناطق مختلف جغرافیایی یکی از جلوه‌های بلامنازع تساوی حاکمیتی و ملت‌ها، لزوم همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری بین‌المللی مد نظر بند یک ماده‌ی یک، ماده‌ی ۱۳ و ماده‌ی ۵۵ منشور ملل متحد می‌باشد که بر همین مبنا، نظم بین‌المللی شکل گرفته است. این مفهوم به صورت هنجاری^۱ در بسیاری از اسناد نرم بین‌المللی اعم از اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها مطرح و بر آن تأکید شده است. رابطه‌ی احترام به تنوع فرهنگی با صلح جهانی می‌تواند از طرق ذیل بررسی شود:

۳-۱. رابطه‌ی کلیت حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی

در مقدمه‌ی منشور ملل متحد عبارت زیر آمده است: «ما مردم ملل متحد ... با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق بین مرد و زن و هم‌چنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ ... و برای نیل به این هدف‌ها: به تساهل و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر و با روحیه‌ی حسن همجواری، به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی ... مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی کنیم ...».

در این متن مفاهیم «حقوق بشر»، «تساوی ملت‌ها»، «تساهل و مدارا»، «صلح»، «حسن همجواری» و «صلح و امنیت بین‌المللی» به عنوان مؤلفه‌های مختلف یک کلیت در حالت تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر است.

در ماده‌ی یک منشور، موضوع توسعه‌ی روابط دوستانه، اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، تحکیم صلح جهانی و در نهایت حقوق بشر در یک ارتباط ساختاری و در چارچوب مجموعه‌ای منسجم آورده شده است.

در بند نخست مقدمه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز مفهوم «کرامت و

حقوق انسانی» به عنوان اساس و بنیان صلح، آزادی و عدالت معرفی شده است.^۱

۲-۳. جایگاه تنوع فرهنگی در کلیت حقوق بشر و صلح و امنیت

جهانی

اصولاً حقوق بشر و ابعاد مختلف آن کلیتی تفکیک‌ناپذیر و جامع است. مجموعه‌ی اسناد و متون حقوقی و حقوق بشری بین‌المللی، ماهیت و ابعاد این کلیت را احصا و تبیین نموده است. جهان‌شمولی، تأثیر متقابل شقوق حقوق بشر، تنوع فرهنگی و جهان‌شمولی، نقض‌های سرزمینی و فراسرزمینی و ... عناصر و مؤلفه‌های مختلف حقوق بشر است؛ لذا تنوع فرهنگی به عنوان جزئی از کلیت حقوق بشر در ارتباط با مفهوم صلح قرار می‌گیرد.

در اسناد مختلف سازمان ملل متحد در خصوص تنوع فرهنگی این ارتباط مشاهده می‌شود. در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۵۴ سال ۲۰۱۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأکید شده است: «تحمل تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی و هم‌چنین گفتگوی بین تمدن‌ها عنصری ضروری برای صلح، مفاهمه و دوستی بین افراد و مردم از ملل و فرهنگ‌های مختلف جهان است».

نظیر این عبارات که معطوف به ارتباط درونی صلح و امنیت بین‌المللی از یک سو و رعایت تنوع فرهنگی از سوی دیگر می‌باشد، در بسیاری از اسناد، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای حقوق بشر آمده است.

از سوی دیگر، تنوع فرهنگی شامل ابعاد و ضرورت‌هایی است که باید از سوی جامعه‌ی جهانی و اعضاء آن مورد احترام قرار گرفته تا بنیان‌های صلح جهانی بیش از پیش مستحکم شود. این ابعاد و ضرورت‌ها در بند ۵ از بخش یک اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین در سال ۱۹۹۳ میلادی احصا و تبیین شده است. به اختصار به مصادیق زیر پرداخته می‌شود.

۱. ارتباط ساختاری و متقابل صلح و حقوق بشر پس از درج در منشور و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در بسیاری از اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها، میثاق‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل در ارگان‌های مختلف سازمان ملل بازتولید و تأکید شده است.

۳-۲-۱. حق اعمال اصول و باورهای فرهنگی و مذهبی

توجه به موضوع آزادی در اعمال اصول و باورهای فرهنگی و مذهبی، از جمله مولفه‌های اساسی احترام به تنوع فرهنگی محسوب می‌شود. این مولفه در حوزه‌های مختلفی قابل طرح و بررسی است که در این قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱-۱. تفسیر آزادی‌ها

موجودیت‌های ملی و فرهنگی در عین اعتقاد به جهان‌شمولی حقوق و آزادی‌های بنیادین مانند آزادی بیان و آزادی مذهبی، حق تفسیر آن‌ها را بر مبنای شرایط تاریخی، فرهنگی و مذهبی خود دارا می‌باشند. این امر به صراحت و با سیاقی ایجابی در ماده‌ی ۲۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و هم‌چنین بند ۲ ماده‌ی ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با سیاقی سلبی بیان شده است. در ماده‌ی ۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز این مهم آمده است. از مواد مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که در نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها حق دارند با تمسک به چند عامل مهم، حقوق و آزادی‌های مردم را محدود سازند که عبارتند از: احترام به حقوق، حیثیت و آزادی‌های دیگران، حفظ امنیت ملی، حفظ نظم عمومی، حمایت از اخلاق حسنه و صیانت از بهداشت عمومی (قربان‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۲۸). با این وجود، دولت‌ها در اعمال این محدودیت‌ها آزاد نیستند و باید شرایط اعمال این محدودیت‌ها یعنی قانونی بودن، ضرورت جامعه‌ی دموکراتیک و لزوم تامین اهداف فوق‌الذکر را رعایت نمایند و نمی‌توانند از این حق سوء استفاده کنند. بند ۵ از بخش یک اعلامیه‌ی جهانی وین ۱۹۹۳ بر این حق صحه گذاشته و آورده است: «تمام حق‌های بشری جهانی، تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته و مرتبط هستند. جامعه‌ی بین‌المللی باید حقوق بشر را در تمام جهان و به شیوه‌ای منصفانه و برابر و با موقعیت و تاکید یکسان اعمال نماید. یعنی توجه به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و زمینه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و مذهبی. این وظیفه دولت‌ها است که فارغ از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، حق‌های بشری و آزادی‌های اساسی را ارتقاء داده و حمایت نمایند».

دیوان اروپایی حقوق بشر در مواردی بر این حق تحت عنوان «حاشیه‌ی انعطاف»^۱ تاکید نموده و در پرونده‌های متعددی به موضوع تفسیر آزادی‌ها پرداخته است. دیوان در این پرونده‌ها به حق تشخیص و ارزیابی آزادی‌ها توسط دولت‌ها در چارچوب دکترین حاشیه‌ی انعطاف تصریح نموده است. به طور کلی دیوان در پرونده‌ی هندی ساید علیه بریتانیا^۲ بود که دکترین حاشیه‌ی انعطاف را مطرح نمود. این قضیه به ضبط هزاران صفحه از کتابی مستهجن توسط مقامات انگلیسی مربوط بود که این کتاب توسط دو ناشر دانمارکی برای مدرسه‌ای به چاپ رسید و پس از انتشار آن در انگلستان، مقامات این کشور به موجب قانون به توقیف و ضبط آن مبادرت نمودند (قربان‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۳۲). در این پرونده دیوان با این مسأله مواجه بود که آیا اقدام انگلستان در توقیف و ضبط کتاب مستهجن منتشره از سوی دو شهروند بریتانیایی (با ملیت دانمارکی)، نقض ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق آزادی بیان) می‌باشد یا آن که چنین نیست. دیوان در این پرونده ادعای خواهان مبنی بر نقض ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را رد و اعلام نمود که هدف از اعمال محدودیت بر آزادی بیان از سوی دولت انگلستان «حمایت از اخلاقیات» مندرج در بخش ۲ ماده‌ی ۱۰ است. با این وجود، اگرچه از نظر دیوان آزادی بیان را می‌توان محدود ساخت؛ مداخله در آزادی‌ها باید به حکم قانون بوده و برای حمایت از اخلاق در یک جامعه‌ی دموکراتیک ضروری باشد (Merrils, 1995: 162). دیوان به این نکته نیز اشاره نمود که دولت‌های عضو، تفسیر و برداشت یکسانی از مفهوم اخلاقیات ندارند و تعریف آن از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت است. در نهایت دیوان به این نتیجه رسید که مراجع داخلی نسبت به قضات بین‌المللی برای اظهار نظر پیرامون ضرورت اعمال محدودیت برای حمایت از اهداف مشروع در جایگاه بهتری قرار دارند.

دکترین حاشیه‌ی انعطاف به دیوان این امکان را داد تا اعلام نماید بر اساس قوانین و آداب و رسوم فرهنگی کشورها، آزادی‌های مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌تواند با تفاسیر متفاوتی از سوی هر یک از دول عضو مواجه

1. Margin of Appreciation

2. Handyside v. the United Kingdom, (5493/72) [1976] ECtHR 5 (7 December 1976)

شود. دیوان در پرونده‌های دیگری از جمله پرونده‌ی مولر علیه سویس^۱، پرونده‌ی دادجئون علیه بریتانیا^۲ و پرونده‌ی حزب رفاه ترکیه^۳ با اشاره به این موضوع، از دکتترین مذکور سخن به میان آورده است. با این وجود دیوان در پرونده‌ی شک و کپف علیه اتریش^۴ تصریح می‌کند که حدود اعمال دکتترین حاشیه‌ی انعطاف بر حسب اوضاع و احوال، موضوع مورد نظر و زمینه‌های آن متفاوت است؛ در مواردی مانند هویت یا جان اشخاص (پرونده‌ی ایوانس علیه بریتانیا^۵)، حمایت از مراجع قضایی (پرونده‌ی سانندی تایمز علیه بریتانیا^۶)، حقوق مندرج در ماده‌ی ۲ (حق حیات) و ۳ (منع شکنجه) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حقوق مطلق خوانده می‌شوند (پرونده‌ی پرتی علیه بریتانیا^۷)، تبعیض نژادی یا قومی (پرونده‌ی دی. اچ. علیه جمهوری چک^۸) و برخی جنبه‌های حق حریم خصوصی (پرونده‌ی دادجئون علیه بریتانیا)، دولت‌های عضو صرفاً می‌توانند به نحو محدود و مضیق از این دکتترین استفاده نمایند؛ اما در مواردی مانند ضرورت عمومی موضوع ماده‌ی ۱۵ (پرونده‌ی برانینگان و مک براید علیه بریتانیا^۹)، امنیت ملی (پرونده‌ی کلس علیه آلمان^{۱۰})، حمایت از اخلاقیات (پرونده‌ی هندی ساید علیه بریتانیا^{۱۱})، اجرای

1. Muller and Others v. Switzerland, (10737/84) [1988] ECHR 5 (24 May 1988)
2. Dudgeon v. United Kingdom, (7525/76) [1981] ECHR 5 (22 October 1981)
3. Refah Partisi (The Welfare Party) and Others v. Turkey, (41340/98, 41342/98, 41343/98 and 41344/98) [2003] ECHR (13 February 2003)
4. Schalk and Kopf v. Austria, ECHR (24 June 2010, Application No. 30141/04)
5. Evans v. United Kingdom, (6339/05) [2006] ECHR 264 (7 March 2006)
6. Sunday Times v. United Kingdom, (6538/7) [1979] ECHR 1 (26 April 1979)
7. Pretty v. United Kingdom, (2346/02) [2002] ECHR (29 April 2002)
8. D.H. and Others v. Czech Republic, (57325/00) [2007] ECHR (13 November 2007)
9. Brannigan and McBride v United Kingdom, (14554/89, 14553/89) [1993] ECHR 21 (26 May 1993)
10. Klass and Others v Federal Republic of Germany, (5029/71) [1978] ECHR 214 (6 September 1978)
11. Handyside v United Kingdom (5493/72) [1976] ECHR 5 (7 December 1976)

قانونی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی (پرونده‌ی هاتون علیه بریتانیا^۱)، موارد عدم اجماع بین دولت‌های عضو شورای اروپا (پرونده‌ی ایوانس علیه بریتانیا) و موارد ضرورت ایجاد تعادل بین منافع رقابتی یا حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (پرونده‌ی ایوانس علیه بریتانیا) دولت‌ها می‌توانند از دکترین حاشیه‌ی انعطاف، تفسیر موسعی ارائه نمایند^۲.

رویه‌ی قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص دکترین حاشیه‌ی انعطاف نشان می‌دهد که دیوان توجه دقیقی به بایسته‌های خاص جامعه‌ی مورد نظر داشته و در مواقع احراز نقض کنوانسیون، ماهیت موارد عدم تطابق با کنوانسیون و واگذاری آن‌ها به مراجع داخلی را به صراحت بیان می‌کند.

۳-۲-۱-۲. مسائل کیفی

موجودیت‌های ملی و فرهنگی می‌توانند بر اساس شرایط ملی، توسعه‌ای، سیاسی و ژئوپلیتیکی و همچنین اصول مذهبی خود، مصادیق مختلف جرم را احصا و بر مبنای آن احکام قضایی صادر نمایند؛ نظیر لغو یا عدم لغو حکم اعدام که در هر کشور بر اساس وضعیت ویژه ملی و فرهنگی آن کشور صورت می‌گیرد. ماده‌ی ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را به کشورهای عضو داده است که مصادیق اجرای حکم اعدام را در چارچوب ضوابط خاص مذکور در این ماده، احصاء و بر مبنای آن اجرا نمایند. مثال بارز دیگر، جرم‌زدایی از عمل همجنس‌گرایی است که عمدتاً کشورهای غربی بدان پرداخته و سعی دارند که مردم ملل دیگر از فرهنگ‌های مختلف را با خود همراه نمایند. لذا تحمیل برخی دیدگاه‌های خاص در مسائل کیفی بر پیروان مذاهب و اعضای تمدن‌های دیگر از سوی برخی کشورهای غربی، نقض اصل احترام و رعایت تنوع فرهنگی بوده و اصرار بر آن در شرائط حد، می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد.

1. *Hatton and Others v. United Kingdom*, (36022/97) [2003] ECHR 338 (10 July 2003)

2. ECHR Forum, *Margin of Appreciation*, APRIL 2012, An Overview of the Strasbourg Court's Margin of Appreciation Doctrine, Available at: www.opensociety-foundations.org/.../echr-refo, Accessed: January 2, 2014

۳-۲-۱-۳. مسائل مربوط به جنسیت و خانواده

مسائل و موضوعات متعددی پیرامون موضوعات جنسیتی و حقوق جنسی از قبیل مفهوم و ابعاد تساوی جنسیتی^۳، تناسب جنسیتی^۴، عدالت جنسی^۵، سقط جنین، باروری و موضوعات مربوطه وجود دارد که فرهنگ‌های مختلف باید بتوانند در چارچوب رعایت و حمایت از حقوق بنیادین بشر، هر کدام را بر اساس شرایط و ویژگی‌های خود تحلیل و در مورد آن‌ها هنجارسازی نمایند. برای مثال ممکن است مفاهیمی هم‌چون «تساوی»، «تناسب»، «عدالت» و «جنسیت» در فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون دارای معانی و مصادیق مختلف باشند. در وجهی نخست «جنسیت» در باور حقوقی در غرب محدود به دو جنس زن و مرد نبوده و اشکال دیگری را حتی به صورت غیر طبیعی در بر می‌گیرد و نظام حقوقی مربوط نیز بر اساس همین تعریف شکل گرفته است. در مرحله‌ی بعد معانی و مصادیق تساوی جنسیتی، تناسب جنسیتی و عدالت جنسیتی که بر مفهوم پیشینی جنسیت بار می‌شود، ساختار و شکل خاص خود را بر همان مینا می‌یابد.

خانواده بر اساس ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از بنیان‌های اساسی جامعه بوده و دولت‌ها موظفند به تقویت و استحکام آن کمک نمایند. تفاوت‌های عمیق فرهنگی راجع به راه‌های تقویت خانواده و ارکان برپادارنده‌ی آن در سطح جهانی وجود دارد که باید به آن‌ها احترام گذاشت. حقوق و مسؤولیت‌های زوجین در چارچوب خانواده در کانون این تفاوت‌ها می‌باشد.

۳-۲-۲. جلوگیری از یکسانی فرهنگی و تحمیل یک فرهنگ خاص

در سطح جهان

در اسناد متعدد بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری‌های اسلامی بر لزوم جلوگیری از تحمیل فرهنگی و یکسان‌سازی فرهنگی در سطح بین‌المللی تاکید فراوان شده است. قطعنامه‌ی حقوق بشر

3. Gender Equality

4. Gender Equity

5. Gender Justice

و تنوع فرهنگی مصوب سی و یکم اکتبر ۲۰۱۳ کمیته‌ی سوم مجمع عمومی در پاراگراف‌های ۶ و ۹ به این موضوع اشاره کرده است. پاراگراف ۶، هدف این قطعنامه را جلوگیری و کاهش یکسانی فرهنگی در چارچوب جهانی‌سازی و از طریق افزایش تبادلات میان فرهنگی و ارتقاء و حمایت از تنوع فرهنگی بیان می‌کند. پاراگراف ۹ این قطعنامه نیز تاکید می‌کند که گفت‌وگوها میان مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باید با ابتدای بر شأن و کرامت یکسان و از طریق حمایت از تلاش‌های بین‌المللی در جهت کاهش تقابل، توقف روند بیگانه‌هراسی و ارتقای احترام به تنوع‌گرایی و گوناگونی بیش‌تر باشد. هم‌چنین این ماده تاکید می‌کند که دولت‌ها بایستی با تمام اقداماتی که در جهت تک‌فرهنگی یا تحمیل یک الگوی اجتماعی و فرهنگی خاص صورت می‌گیرد، مقابله نموده و گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ صلح و گفت‌وگوی بین عقاید را ارتقا دهند؛ امری که نقش مهمی در صلح، امنیت و توسعه خواهد داشت. ماده‌ی ۱۰ بیانیه‌ی اجلاس شانزدهم سران جنبش عدم تعهد در تهران نیز به این موضوع اشاره کرده است. در این ماده آمده است: «ضروری است که با تلاش‌های معطوف به تحمیل تک فرهنگی یا تحمیل الگوهای خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی یا فرهنگی مخالفت شود و گفت‌وگوی میان ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها که می‌تواند به تقویت صلح، امنیت، ثبات و توسعه، احترام به تنوع‌گرایی بر اساس عدالت، برادری و برابری و کاهش تقابل کمک کند، ارتقاء یابد»؛ لذا پیروان مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون از این حق برخوردار می‌باشند که در چارچوب جهان‌شمولی حقوق بشر که یک مفهوم فراگیر و عام می‌باشد، ارزش‌های فرهنگی مناطق خاص خود را که قابل انطباق با اصول مشترک و حقوق بنیادین بشر می‌باشند حفظ نمایند. برای مثال جهان‌شمولی حقوق بشر به هیچ وجه نمی‌تواند به نظام ارزشی و فرهنگی مبتنی بر «لیبرالیسم» و «فردیت‌گرایی» منحصر گردد و یا به طور انحصاری در آن چارچوب معنا شود. مناطق مختلف جهان دارای ارزش‌های متفاوتی از قبیل «ارزش‌های آسیایی»، «ارزش‌های آفریقایی» و یا «ارزش‌های اسلامی» اند و هرگونه تلاش برای یکسان کردن آنان و تطبیق این نظام‌های ارزشی با تفکر لیبرالیسم و فردگرایی محض به نوبه‌ی خود تنش‌آفرین بوده و در نهایت می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به

مخاطره اندازد. یکی از راه‌هایی که مخالفان مفهوم تنوع فرهنگی و لزوم رعایت آن بدان متوسل شده‌اند، انگاره‌سازی‌های نابه‌جا و ایجاد کلیشه‌های مفهومی غیر واقعی برای این ارزش‌ها است. برای مثال «تاتسو اینو» در مقاله‌ی خود در کتاب «جهانی شدن و حقوق بشر» می‌نویسد: «تاریخ» و «سیاست» عاملی مهم در طرح مفهوم «ارزش‌های آسیایی» است. وی در این چارچوب موضوع بدبینی و خشم مردم آسیا و عقده‌ی حقارت آنان نسبت به غرب به خاطر استعمار را از سوی طرفداران این ارزش‌ها به عنوان عاملی برای طرح ارزش‌های متفاوت قلمداد می‌کند (Mark, Doyle and Gardner, 2003: 117).

در حالی که ارزش‌های آسیایی با ابتدای بر فرهنگ غنی شرقی که عمدتاً با آموزه‌های فلاسفه‌ی بزرگ نظیر کنفوسیوس در باب جامعه‌گرایی و عشق و ایثار نسبت به انسان‌ها عجین شده، مطرح گشته و این خود بخشی از میراث جهانی است (سلیمی، ۱۳۷۹: ۲۵۶). در همین چارچوب همگون دانستن تروریسم و خشونت با ارزش‌های اسلامی نیز یکی از شیوه‌هایی است که عملاً به ایجاد بدبینی نسبت به یک فرهنگ و مذهب خاص منجر شده و موجبات تلاش برای تحمیل فرهنگی و یکسان‌سازی فرهنگ‌ها را فراهم می‌نماید.

۲-۳-۲. عدم تبعیض

از موضوعات بسیار مهم در بحث صلح و امنیت بین‌المللی، مسأله‌ی تبعیض است. به‌رغم تلاش‌های بین‌المللی انجام گرفته برای محو تبعیض، همچنان در بسیاری از نقاط جهان افراد بسیاری قربانی تبعیض در همه‌ی اشکال آن از جمله نژادپرستی، تبعیض نژادی و قومی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مذهبی و دیگر نابردباری‌های مرتبط می‌باشند. اعلامیه‌ی ۲۰۰۱ کنفرانس جهانی دوربان علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و دیگر نابردباری‌های مرتبط به خوبی مسأله‌ی تبعیض و رابطه‌ی آن با صلح بین‌المللی را تبیین نموده است. از جمله مهم‌ترین موضوعات در باب تبعیض در این اعلامیه، بحث احترام به حقوق مهاجرین، نژادهای مختلف و مذاهب گوناگون می‌باشد. در یکی از بندهای مقدماتی این اعلامیه به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد نامیدن سال ۲۰۰۱

میلادی به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اشاره کرده که اهمیت بردباری و احترام به تنوع‌گرایی و نیاز به جست‌وجوی زمینه‌های مشترک بین و در داخل تمدن‌ها را به منظور مقابله با چالش‌های مشترک بشریت در زمینه‌ی تهدید ارزش‌ها، حقوق بشر جهانی و مبارزه علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مربوطه از طریق همکاری و مشارکت نشان می‌دهد. در بند مقدماتی دیگری نقش نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و دیگر نابردباری‌های مرتبط را به عنوان عامل نقض حق بشر و مانعی برای برخورداری کامل از تمامی حق‌های بشری و روابط دوستانه و صلح‌آمیز میان ملت‌ها و علت ریشه‌ای بسیاری از مخاصمات بین‌المللی از جمله مخاصمات مسلحانه و در نتیجه جابه‌جایی اجباری جمعیت‌ها مورد تایید قرار می‌دهد. ماده‌ی ۲۰ این اعلامیه بار دیگر از تبعیض و نابردباری‌ها به عنوان عامل ریشه‌ای مخاصمات مسلحانه و تهدید صلح بین‌المللی نام برده و دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی را به رعایت اصل عدم تبعیض به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی و مقابله با تمامی اشکال تبعیض نژادی به ویژه در خلال مخاصمات مسلحانه دعوت می‌کند. ماده‌ی ۸۲ نیز بر نقش گفت‌وگوی میان تمدن‌ها در نیل به زمینه‌های مشترک بین فرهنگی و ارتقای آن و دفع تفکر برتری فرهنگی بر مبنای نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و دیگر نابردباری‌های مرتبط و هم‌چنین تسهیل روند ایجاد صلح جهانی برای حیات بشریت تأکید دارد. ماده‌ی ۸۵ به تأثیر نامطلوب سیاست‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بر رعایت حقوق بشر و روابط دوستانه و همکاری بین ملت‌ها و صلح و امنیت بین‌المللی اشاره می‌کند. در ماده‌ی ۸ قطعنامه‌ی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب سی و یکم اکتبر ۲۰۱۳ کمیته‌ی سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ضمن شناسایی کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مرتبط، بر ضرورت رعایت و به حداکثر رساندن منافع تنوع‌گرایی در درون و بین تمامی ملت‌ها در جهت ساختن آینده‌ای هماهنگ و پربار تأکید شده است که از طریق اعمال و ارتقای ارزش‌ها و اصولی مانند عدالت، برابری و عدم تبعیض، دموکراسی، انصاف و دوستی، بردباری و احترام بین جوامع و ملت‌ها به‌ویژه از طریق اطلاع‌رسانی عمومی و برنامه‌های آموزشی جهت ارتقای

سطح آگاهی و درک منافع تنوع فرهنگی تحقق می‌یابد.

۴-۲-۳. احترام به فرهنگ‌ها و مذاهب و جلوگیری از ایجاد نفرت، خشونت و توهین به مذاهب و پیروان آن‌ها

یکی از دغدغه‌های مهم بین‌المللی که همواره محور مجادله‌های جناحی و بین فرهنگی در سازمان ملل متحد و در بستر تحولات سیاسی بین‌المللی قرار دارد، توهین به مذاهب و مشخصاً توهین به دین مبین اسلام و پیامبر عظیم‌الشأن و قرآن کریم است. این دغدغه همواره در قالب قطعنامه‌های سالیانه‌ی شورای حقوق بشر تحت عنوان «توهین به ادیان» مطرح شده است. ایجاد نفرت^۱، خشونت^۲ و خصومت^۳ بین اقوام و اقشار مختلف ملت‌ها به عنوان تبعات انکارناپذیر این فرایند ضد حقوق بشری مورد اجماع همگان است. تمامی جناح‌های سازمان ملل متحد بر این عقیده‌اند که ایجاد نفرت، خشونت و خصومت تحت عنوان توهین به ادیان یا نابردباری‌های مذهبی، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است. ماده‌ی ۹ قطعنامه‌ی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب سی و یکم اکتبر ۲۰۱۳ کمیته‌ی سوم مجمع عمومی ملل متحد در راستای صلح و امنیت بین‌المللی و با هدف کاهش تقابل بین فرهنگ‌ها و ارتقای احترام به تنوع فرهنگی و مقابله با تحمیل فرهنگی خاص بر افزایش گفت‌وگوی میان ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر مبنای شأن و کرامت یکسان تأکید می‌نماید. بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حمایت از هرگونه تنفر ملی، نژادی و مذهبی که به تبعیض، خصومت و خشونت منجر شود، را منع می‌کند.

بند ۱۶ مقدمه‌ی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۷/۱۷۸ مجمع عمومی با عنوان «مقابله با نابردباری، رفتار قالبی منفی، بدنام‌سازی، تبعیض، تحریک به خشونت و خشونت علیه اشخاص به دلایل مذهبی یا اعتقادی»^۴، به نگرانی‌های ناشی از

-
1. Hatred
 2. Violence
 3. Conflict
 4. G.A., 20 December 2012, UN Doc. A/RES/67/178, Combating Intolerance, Negative Stereotyping, Stigmatization, Discrimination, Incitement to Violence and

افزایش نابردباری‌های مذهبی یا اعتقادی پرداخته که می‌تواند نفرت و خشونت در بین افراد و در میان ملت یا ملت‌های مختلف را ایجاد نموده و آثار و تبعاتی در سطح ملی و بین‌المللی در پی داشته باشد؛ در همین راستا بر اهمیت احترام به تنوع مذهبی و فرهنگی و همچنین گفت‌وگوی بین عقاید و فرهنگ‌ها با هدف ارتقای فرهنگ بردباری و احترام میان افراد، جوامع و ملت‌ها تاکید می‌کند. این قطعنامه در بند ۳ اجرایی خود با اظهار مجدد نگرانی در مورد افزایش وقایع ناشی از نابردباری مذهبی، تبعیض و خشونت‌های مرتبط و همچنین رفتار قالبی منفی افراد بر مبنای مذهب یا اعتقاد در سراسر جهان، هر نوع حمایت از تنفر مذهبی علیه افراد که موجب تبعیض، خصومت و خشونت شود را محکوم کرده و دولت‌ها را به اتخاذ اقدامات موثر مندرج در این قطعنامه و مطابق با تعهدات بین‌المللی حقوق بشری خود جهت مقابله با چنین وقایعی ترغیب می‌نماید. ضمن آن‌که اعلامیه‌ی هزاره‌ی سازمان ملل متحد مصوب هشتم سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی نیز از بردباری به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی لازم برای روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم نام برده که بایستی در بردارنده‌ی ارتقای مؤثر فرهنگ صلح و گفت‌وگوی میان تمدن‌ها با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی و مذهبی ملت‌ها باشد.

۳-۲-۵. تلاش در جهت فهم مشترک از طریق برگزاری گفتگوهای

بین تمدنی و بین فرهنگی

گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون به طور صریح در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۰/۴ مصوب ۲۰۰۵ مجمع عمومی با عنوان «دستور کار جهانی برای گفت‌وگوی بین تمدن‌ها» آمده است.^۱ این قطعنامه بر اهمیت گفت‌وگوی بین تمدنی و بین فرهنگی در راستای فهم مشترک و در نتیجه‌ی تقویت صلح بین‌المللی تاکید می‌کند. بند ۴ مقدمه، بر نقش تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در رشد بشریت و اهمیت احترام و فهم تنوع فرهنگی و مذهبی در سراسر جهان اذعان داشته و

Violence against Persons, based on Religion or Belief

1. G.A., 20 October 2005, UN Doc. A/RES/60/4, Global Agenda for Dialogue among Civilizations

بر تعهد دولت‌های عضو در اتخاذ تدابیری برای ارتقای فرهنگ صلح و گفتگوها در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد. بند ۴ اجرایی این قطعنامه نیز بار دیگر بر تعهد دولت‌های عضو نسبت به توسعه‌ی رفاه بشریت، آزادی و پیشرفت و همچنین ترغیب بردباری، احترام، گفتگو و همکاری میان فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ملت‌ها تأکید می‌کند.

قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۶/۲۲۶ مصوب بیست و سوم دسامبر ۲۰۱۱ مجمع عمومی با عنوان «ارتقای گفت‌وگو، فهم و همکاری درون فرهنگی و میان فرهنگی برای صلح» نیز این حیث واجد اهمیت است.^۱ بند ۵ مقدمه‌ی قطعنامه به این موضوع اشاره می‌کند که گفت‌وگوی درون فرهنگی و میان فرهنگی نقش مهمی در فهم، بردباری و احترام متقابل و همچنین ارتقای فرهنگ صلح و توسعه‌ی روابط همه‌جانبه میان فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف و ملت‌ها ایفا نموده است. بند ۱۱ مقدمه‌ی این قطعنامه نیز فعالیت‌هایی را ترغیب می‌نماید که هدف آن ارتقای گفت‌وگوی‌های درون فرهنگی و میان فرهنگی به منظور افزایش ثبات اجتماعی، احترام به تنوع‌گرایی و احترام متقابل در جوامع گوناگون و ایجاد محیطی مناسب برای صلح و فهم متقابل است. بند ۱۴ مقدمه تعهد تمام ادیان و مذاهب به صلح و لزوم میانه‌روی در تمام مذاهب و مکاتب برای همکاری با یکدیگر در جهت ایجاد جهانی امن‌تر و صلح‌آمیزتر را به رسمیت می‌شناسد. بندهای ۱ و ۱۲ اجرایی این قطعنامه نیز نقش فهم متقابل و گفت‌وگوی درون فرهنگی و میان فرهنگی به عنوان یکی از ابعاد مهم گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ صلح را مورد تأکید مجدد قرار داده و دولت‌های عضو را به ارتقای فرهنگ سازش از جمله از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز و ترغیب گذشت و شفقت بین افراد دعوت می‌نماید.

موارد مصرح در این دو قطعنامه نشان‌دهنده‌ی نقش برجسته‌ی گفت‌وگوهای بین فرهنگی در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است.

1. G.A., 23 December 2011, UN Doc. A/RES/66/226, Promotion of Interrelations and Intercultural Dialogue, Understanding and Cooperation for Peace

۳-۲-۶. شرایط خاص ملی و منطقه‌ای

همان‌گونه که آورده شد، بر اساس مفاد اعلامیه‌ی وین در سال ۱۹۹۳ میلادی، توجه به شرایط و ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای بخشی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های اجرایی و نظارتی در حوزه‌ی جهان‌شمولی حقوق بشر است. اساساً موقعیت ژئوپلیتیکی، وضعیت جغرافیایی و حتی سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشورها و مناطق می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌های آنان در زمینه‌ی حقوق بشر و ایجاد نوعی ساختار برای اجرای حقوق بنیادین بشر تاثیرگذار باشد. برای مثال، چنان‌چه در منطقه‌ای تروریسم، قاچاق مواد مخدر و سایر اشکال جنایات سازمان‌یافته تهدیدی برای صلح، امنیت و توسعه‌ی کشورهای آن منطقه باشد، ممکن است اجرای برخی آزادی‌ها و حقوق بنیادین در کشورهای مذکور متناسب با وضعیت آنان موقتاً معلق گردد. این تعلیق ممکن است در برخی مواقع بر اساس ماده‌ی ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان وضعیت‌های اضطراری اعلام و یا در برخی مواقع خاص غیر اعلامی باشد. در این وضعیت‌های اضطراری، ممکن است احکامی شدید و در عین حال منطبق با موازین عادلانه، به دفعات بر علیه مجرمان صادر شود. لذا هیچ یک از این موارد بر اساس مفهوم کلی جهان‌شمولی حقوق بشر نمی‌تواند نقض حقوق بنیادین بشر تلقی شود.

برآمد

۱- احترام به تنوع فرهنگی به معنای احترام به تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب بزرگ تاریخ به عنوان پدیدآورندگان تمدن جهانی است. اصول مشترک انسانی زیربنا و شاکله‌ی اصلی جهان‌شمولی حقوق بشر می‌باشد. در یک تحلیل تاریخی ناظر به گذشته، مشخص می‌شود که هیچ تمدن خاصی نمی‌تواند داعیه‌دار مطلق اصول مشترک و بنیان‌های انسانی تمدن بشری از جمله جهان‌شمولی حقوق بشر باشد. لذا از لحاظ منطقی و هم‌چنین بر اساس اجماع بین‌المللی در تمامی اشکال آن، احترام به تنوع فرهنگی و مذهبی کشورها و مناطق مختلف جهان یکی از بنیان‌های خدشه‌ناپذیر صلح و امنیت بین‌المللی است.

۲- نظم مورد اشاره در ماده‌ی ۲۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌تواند در کنار پاراگراف ۱۴ اجرایی قطعنامه‌ی تنوع فرهنگی یونسکو قرار گرفته و زاویه‌ی جدید و امیدوارکننده‌ای در این چارچوب ایجاد نماید. به عبارت دیگر، ایجاد یک نظم بین‌المللی عادلانه که ابعاد مختلف هنجاری و ساختاری احترام به تنوع فرهنگی، جهان‌شمولی حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی را به عنوان کلیتی تفکیک‌ناپذیر تلقی نموده و سازوکارهای عملی آن را در نظام بین‌المللی ایجاد نماید، سهم بزرگی در تحقق صلح و امنیت بین‌المللی خواهد داشت.

۳- احترام به تنوع فرهنگی در چارچوب نظم مد نظر در ماده‌ی ۲۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مستلزم توجه جامعه‌ی جهانی به فرایندهای مهم مفهوم‌سازی، سیاست‌گذاری و نهادسازی بین‌المللی است. به ویژه توجه به امر نهادینه‌سازی احترام به تنوع فرهنگی در تمامی حوزه‌های ذی‌ربط مانند جهان‌شمولی حقوق بشر، توسعه، فقرزدایی، تبادل آزاد اطلاعات و همبستگی و تعاون در بستر فعالیت‌های سازمان ملل متحد، در تحقق هدف نهایی بسیار مؤثر می‌باشد. بدون رواج و نهادینه‌سازی احترام به تنوع فرهنگی در قالب کلی فرهنگ صلح، تحقق آرمان‌های صلح‌دوستانه‌ی بشری با دشواری مواجه خواهد شد. لذا مجمع عمومی سازمان ملل، شورای حقوق بشر، یونسکو و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط بین‌المللی می‌بایست در دایره‌ی فعالیت‌های خود، احترام به تنوع فرهنگی را در حوزه‌های مختلف جریان‌سازی نموده و نهادهای ذی‌ربط آن را تشکیل دهند. تهیه و تدوین معاهده‌ای الزام‌آور در سطح بین‌المللی که بتواند اهداف منشور حقوق بشر در حوزه‌ی تنوع فرهنگی را در حوزه‌ی تعهدات کشورها وارد نماید، نیز مفید و مؤثر است.

فهرست منابع

- امیدی، علی، *حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل*، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- دانلی، جک، «*اخلاق و حقوق بین‌الملل بشر*»، برگردان: حسین شریفی طرازکوهی، حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
- سلیمی، حسین، *فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- شستاک، جروم، «*بنیان‌های فلسفی حقوق بشر*»، برگردان: حسین شریفی طرازکوهی، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- قربان‌نیا، ناصر، «*محدودیت آزادی‌ها*»، کمیسیون حقوق بشر اسلامی (جمعی از نویسندگان)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: آیین احمد، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- Bilfelt, Hiner, *Political Theory*, 28, (1), 2000.
- Donnelly, Jack, “*Cultural Relativism and Universal Human Rights*”, HRQ, 6, (4), 1984.
- Donnelly, Jack, “*The Relative Universality of Human Rights*”, HRQ, 29, 2007.
- Mark, Jaun; Doyle, Michael W. and Gardner, Anne-Marie, *Globalization of Human Rights*, United Nations University Press, New York, 2003 .
- Merrils, J. G., *The Development of International Law by the European Court of Human Rights*, Manchester University Press, Second Edition, 1995.
- Osiatynski, Wiktor, *Human Rights and their Limits*, Central European University, Cambridge University Press, New York, 2009.
- Ayton-Shenker, Diana, *The Challenge of Human Rights and Cultural Diversity*, 1995, available at: www.gem-ngo.org/uploads/Subtheme_A.doc
- The Danish Institute for Human Rights, *Universal Human Rights?*,

available at: <http://www.humanrights.dk/>

ECHR Forum, *Margin of Appreciation*, APRIL 2012, An Overview of the Strasbourg Court's Margin of Appreciation Doctrine, available at: www.opensocietyfoundations.org/.../echr-refo , Accessed: January 2, 2014.

European Convention on Human Rights, As Amended by Protocols Nos. 11 and 14 Supplemented by Protocols Nos. 1, 4, 6, 7, 12 and 13, Rome, 4.XI. 1950.

Handyside v. the United Kingdom, (5493/72) [1976] ECtHR 5 (7 December 1976).

G.A., 24 October 1970, UN Doc. A/Res/25/2625, Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations. G.A. Resolution 2200A (XXI), International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 16 December 1966, Entry into Force 3 January 1976; G.A. Resolution 2200A (XXI) International Covenant on Civil and Political Rights, 16 December 1966, Entry into Force 23 March 1976.

G.A., 4 December 1986, UN Doc. A/RES/41/128, Declaration on the Right to Development.

G.A., 19 December 2011, UN Doc. A/RES/66/154, Human Rights and Cultural Diversity.

G.A. (Third Committee), 31 October 2013, UN Doc. A/C.3/68/L.36, Human Rights and Cultural Diversity.

G.A., 21 November 2001, UN Doc. A/RES/56/6, Global Agenda for Dialogue among Civilizations.

G.A., 20 December 2012, UN Doc. A/RES/67/178, Combating intolerance, Negative Stereotyping, Stigmatization, Discrimination, Incitement to Violence and Violence against Persons, based on Religion or Belief.

G.A., 20 October 2005, UN Doc. A/RES/60/4, Global Agenda for Dialogue among Civilizations.

G.A., 23 December 2011, UN Doc. A/RES/66/226, Promotion of Interrelations and Intercultural Dialogue, Understanding and Cooperation for Peace.

G.A., 10 December 1948, Universal Declaration of Human Rights, Preamble.

OAU, 27 June, 1981, Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), Entered into Force 21 October 1986, African [Banjul] Charter on Human and Peoples' Rights.

Regional Meeting for Asia of World Conference on Human Rights, Bangkok, from 29 March to 2 April 1993, Bangkok Declaration on Human Rights.

Regional Meeting for Africa of World Conference on Human Rights, Tunis, from 2-6 November 1992, Tunisia Declaration.

Regional Meeting for Latin America and the Caribbean of World Conference on Human Rights, San José, Costa Rica, 18-22 January 1993, San José Declaration.

Schalk and Kopf v. Austria, ECTHR (24 June 2010, Application no. 30141/04)- UNESCO, 2 November 2001, Universal Declaration on Cultural Diversity.

UNESCO, 4 November 1966, Declaration of Principles of International Cultural Co-operation.

World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance, South Africa, from 31 August to 8 September 2001, Durban Declaration and Programmed of Action.

World Conference on Human Rights, 25 June 1993, Vienna Declaration and Programmed of Action, Preamble & Section I (1).